

ساحت فرهنگ و سیاست (۳)

سید عطاء الله مهاجرانی

این همه رفتند و ما ی شوخ چشم

هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار

بیتی که خواندید از قصیده شماره ۲۸ کلیات سعدی است. خداوند رحمت کند مرحوم آیت الله محی الدین حائری دوست و همکار در دوره نخست مجلس شورای اسلامی را، حافظ می خواندیم، گفت: «سعدی قاعده فرهنگ ما و حافظ ارتفاع آن است!» این سخن قیمت ندارد. هرچه درباره آن بیشتر بیندیشیم، اوج و عمق بیشتری می یابد. قصیده را بخوانید تا ببینید چه دریایی از معانی در آن موج میزند و چه رودخانه های شیرینی در دل دریا جاری است. چندین ضربالمثل مشهور از همین قصیده در زبان و ادب پارسی به یادگار مانده است. ما نه تنها از رفتگان اعتبار و عبرت نمی گیریم، بلکه از ماندگان و روندگان در عصر خودمان نیز غافلیم. افزون بر آن از تجربه خودمان هم عبرت نمی گیریم! این سومی دیگر محشر است.

عبرت از رفتگان:

دوران حکومت ۳۷ ساله شاه و البته ۳۷ روزه بختیار، شایسته توجه و تامل است. شاه با اهل فرهنگ چگونه مواجه میشد؟ چه تصور از اهل فرهنگ داشت؟ چرا و چگونه اهل فرهنگ، نویسندگان و شاعران و هنرمندان علیه او بودند؟ چرا شاه از روشنفکران با تحقیر یاد می کرد؟ در يك کلام شاه «شخصیت بی فرهنگی» بود و از فرهنگ ایرانی و نیز فرهنگ اسلامی شناختی نداشت. گنجینه ای که به عنوان سند شناخت او از حیث فرهنگی و دانش و دانایی در اختیار است، افزون بر یادداشت های علم، گفت و گوهای با ارزشی است که به ابتکار مرحوم دکتر لاجوردی به عنوان پروژه تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در اختیار است.

وقتی می گویم شاه بی فرهنگ بود، او را با محمد علی فروغی یا دکتر محمد مصدق و حتی با قوام السلطنه اگر قیاس کنیم، همان تعبیر بی فرهنگ شایسته اوست. گامی اگر فراتر برویم و مثلاً شاه را با جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند بسنجیم، تفاوت و تمایز آشکار میشود. جهان منتظر بود تا سخنی از نهرو بشنود و از زاویه دید او بسیاری ترجیح میدادند، جهان را ببینند و تفسیر کنند. شاه در دهه های آخر

حکومتش، به ویژه پس از سرکوب نهضت ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، محرم اسرار و مشاور و عامل اصل در حکمروایی‌اش، علم بود، شاه به نخست‌وزیرش هویدا و وزیر خارجه‌اش خلعتبری ناسزا می‌گفت و همیشه توهین می‌کرد. علم هم دست کمی از شاه نداشت، اتفاقاً هویدا شخصیت فرهنگی هم بود منتها شخصیت و فرهنگ را در پیش پای شاه قربانی کرده بود، در پاکستان از وزیر خارجه‌اش، اردشیر زاهدی کتک خورده بود، تمام تصمیم‌های اصلی کشور در دفتر علم ساخته و پرداخته می‌شد.

اندره زیگفرید درباره جواهر لعل نهرو گفته است: «نهرو مرد سیاسی است که ابتذال یک مرد سیاسی را ندارد.» این تعبیر روایت دیگری از ابتذال سیاسی، سیاستمداری از قبیله شاه و علم و تأکیدی بر وجهه فرهنگی نهروست.

این وجهه فرهنگی در درجه نخست نیاز به کسب یا آشنایی با مقوله فرهنگ و هنر و اندیشه دارد. وقتی سیاستمداری دانش در ساحت فرهنگ را جذب و کسب کرد، این آشنایی بر زبان و شیوه بیان او تأثیر می‌گذارد. ممکن است سیاستمداری به هر دلیل فرصت آموختن و آشنایی با ساحت فرهنگ را نیافته است، از مشاورانی استفاده کند که از بعد دانش و دانایی و خیر خواهی قابل اعتماد باشند. در این زمینه می‌بایست به حکمت امام علی علیه السلام توجه کرد: «اندیشه و نظر پیران برای من محبوب‌تر از حضور و تکاپوی جوانان است!» یعنی این حضور و تکاپو شایسته است که پشتوانه‌ای از اندیشه ژرف و رای صائب داشته باشد، بد نیست مثالی بزنم، وزیري که بحمدالله به موقع استعفا کرد، وعده ساخت لامبورگینی داده بود! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل